

نقش اسطوره در تاریخ

درآمد

در جستجوی وضوح بخشیدن به مفهوم اسطوره، لازم است به فرهنگ‌ها و تداول آن در گنجینه‌ای ادب فارسی رجوع کنیم. در دایرةالمعارف فارسی مدخل اسطوره بدين گونه تعریف شده است: اساطیر، مفردش اسطوره، داستان‌های خرافی یا نیمه‌خرافی، درباره‌ی قوای فوق طبیعی و خدایان که به صورت روایت از نسل‌های متواالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند. اساطیر با داستان‌های پهلوانی افراد بشمری و نیز با افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی جعل شده تقاضت دارد. اسطوره با روایات دینی ارتباط نزدیک دارد و در پاره‌ای ادیان همین اسطوره‌ها تکرار شده است. یکی از غرض‌های اساطیر بیان و توضیح جهان است و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیت قائل می‌شدند.

در فرهنگ | the new shorter oxford | در ذیل مدخل myth | اسطوره| این توضیحات آمده است: myth در لاتین نو mythus و در لاتین قديم mythos قصه‌ای کهن است که قدری یا تمام آن جعلی است. اين قصه به غرض تبيين یا تجسم بخشیدن به ايده‌ای عام برای تفسير پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی یا باور و مناسک دینی ساخته و پرداخته شده است. اسطوره مخصوصاً مربوط می‌شود به انساخ‌ها موفق طبیعی، افعال و سوانح زندگی آنان...

اینک گشتی می‌زنیم در سرزمین پر برگ و بار ادب ارجمند فارسی تا بینیم ادبی ایران زمین چگونه و بر چه سان اسطوره و واژه‌های هم معنا با آن، به ویژه واژه «بخت» را به چه سان در شعر و نثر به کار برده‌اند.

• دکتر علی حق

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
Email:haghil110@yahoo.com

چکیده

در این مقاله ابتدا با رجوع به فرهنگ‌های لغت (فارسی و انگلیسی) کوشش می‌شود اسطوره تعریف شود و سپس مفهوم «بخت» در ادب فارسی که شاید نزدیکترین معنا به اسطوره باشد، بررسی و شواهد آن نقل می‌شود. سپس اسطوره و اسطوره‌اندیشه در اندیشه‌ی ماکیاولی بررسی خواهد شد، در این خصوص به دو کتاب اصلی او استناد شده است. فصل پایانی و بعدی بررسی و پژوهش اسطوره در اندیشه ارنست کاسیرر است و در آن ابعاد گوناگون اسطوره، زبان و اسطوره، دین و اسطوره و کارکرد اجتماعی اسطوره و... به شرح بازگفته می‌شود.

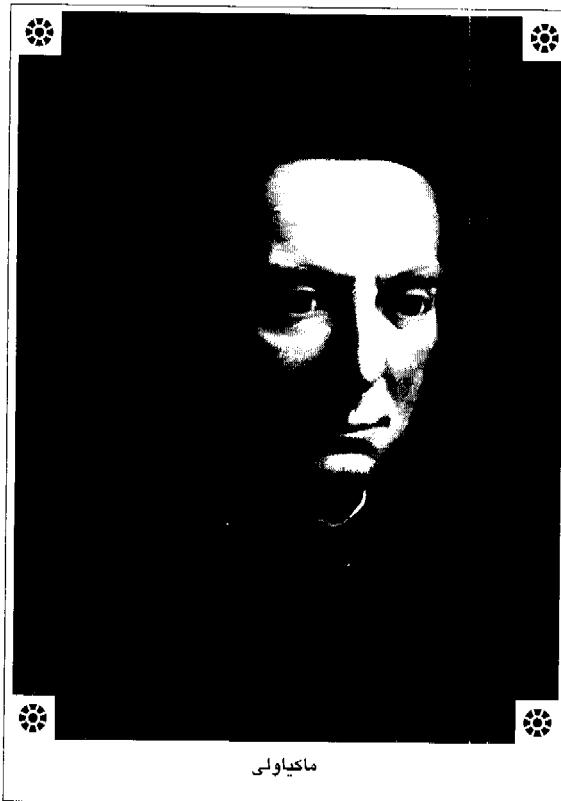
واژه‌های کلیدی: بخت، اسطوره، سرنوشت، اسطوره‌زدایی.

۱- نمونه‌های نثر (امثال و حکم فارسی):

خدا یک جو بخت دهد؛ لگد به بخت خود می‌زند؛ به خانه بخت رفتن؛ بخت که برگشت فالوده دندان می‌شکند؛ بدیخت اگر مسجد آدینه بسازد/ یا طاق فرود آید و با قله کج آید

۲- نمونه‌های نظم:

بزرگی به کوشش بود یا به بخت/ که بختش به برگشتن آورد روی (فردوسی)
بدو گفت رو پیش هرمز بگوی/ که بختش به برگشتن آورد روی (فردوسی)



ماکیاولی

زیرا در نوشتۀ او هیچ مرد رومی سخن از دلیری نمی‌گوید، بی‌آن که به یاری بخت اشاره‌ای بکند. من این عقیده را به هیچ روی نمی‌توانم پذیرفتم... زیرا وقتی جنگ‌ها و رفتار رومیان و پیروزی‌های ایشان را در نظر می‌آوریم، می‌بینیم که همیشه بخت نیک با دلیری و خردمندی فوق العاده رومیان دست در دست هم داشته است (صفحه ۱۹۴-۵).

دریاب انواع حکومت‌ها می‌نویسد: قومی نیک بخت است که مردم خردمند چنان قوانین پایداری برای آن وضع کند که مردمان بتوانند زمانی دراز در زیر لوازی آن‌ها زندگی کنند. اسپارتیان از قوانین لوکوگوس پیروی کردنده و هشت صد سال حکم راندند. بی‌بهره از نیک بختی شهرهایی هستند که در آغاز، قانون‌گذاری خردمند نداشتند و مجبور بودند نظام و قانون خوبش را خود به وجود آوردند؛ بدیخت ترین آن‌ها شهری است که در آن هیچ ظلمی برقرار نیاشد (صفحه ۴۱). از تیتوس لی ویوس نقل می‌کند: مردان بزرگ، در همه احوال همان هستند که بودند. خواه سرنوشت آنان را به مقام باند برساند و خواه از مقام بلند به زیر آورد دگرگونی در آنان راه نمی‌یابد و همیشه در شیوه زندگی خود چنان پایدار می‌مانند که هر کسی می‌تواند دید. که بازی‌های سرنوشت اثری در روح ایشان ندارد، مردان ضعیف به حلاف آنها؛ بخت نیک سرمستان می‌کند و موقوفیت‌های خود را ناشی از مردانگی و لیاقتی می‌پنداشند که هرگز نداشته‌اند (صفحه ۳۸۵).

ماکیاولی بر این رأی مهر تایید می‌زند و بر این باور است که آن‌چه در احوال انسان می‌بینیم، در جامعه‌ها و دولتها نیز می‌توان یافت و بهترین مثال برای این دو حالت، رومیان و نیزیانند. رومیان هرگز در زمان نیک بختی مغور و سرمست و در روز سختی بزدل و زیون نشدنند... رفتار نیزیان به عکس آن بود، روزی که بخت به ایشان روی نمود، کامیابی

یا ایات زیر از حافظه:

دیدار شد میسر و بوس و کtar هم / از بخت شکر دارم و از روزگار هم ما از موده‌ایم در این شهر بخت خویش / بیرون کشید بایداز این ورطه رخت خویش بخت از مدد دهد که کشم رخت سوی دوست / گیسوی حور گرد فشاند ز مفرشم دیده بخت به افسانه او شد در خواب / کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم شواهد بسیار است. دواوین شعر امال است از تعبیرهای هم چون بخت سیز، بخت سپهری، بخت وارون، برگشته بخت، بدیخت، خوش بخت، تیره بخت، سوره بخت، سپید بخت، سیه بخت، فرخنده بخت، نگون بخت، نوبخت، نیک بخت، جوان بخت... (بهمنیار، ص ۸۱ لغتنامه دهخدا؛ دیوان حافظ).

استوپره و اسطوره‌اندیشی در اندیشه‌ی نیکولو ماکیاولی این فصل اختصاص دارد به بازجست مفهوم بخت = اسطوره در فلسفه‌ی ماکیاولی، نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) نویسنده، تاریخ‌نگار و سیاستمدار ایتالیایی با آثار مشهوری چون شهریار و کفاره‌های است (که هر دو به فارسی ترجمه شده‌اند). هر دو کتاب در شمار مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه‌ی سیاسی‌اند. با این دو کتاب فلسفه‌ی سیاسی مدرن پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. مضمون این دو کتاب نه اخلاقی است نه ضد اخلاق، بلکه این نخستین تجزیه و تحلیل علمی و می‌طرفانه از روش‌هایی است که موجب کسب قدرت سیاسی و حفظ آن می‌شوند. (Oxford Conise Dictionary of Politics).

عنوان فصل هفتم کتاب شهریار ماکیاولی این است: درباب شهریاری‌های نوبنایان که به بازو و بخت دیگران گیرند. در این فصل توضیح می‌دهد: آنان که از میان عامه تنها به یاری بخت به شهریاری رسند، چنان نمی‌کوشند، اما برای ماندن در آن جایگاه می‌باشد سخت بکوشند... همین گونه بود روزگار آنان که با رشوه دادن به سیاهیان از شهروندی به امپراطوری می‌رسیدند. اینان تکیه بر نیکخواهی و بخت آنانی زند که ایشان را برکشیده‌اند؛ این هر دو تکیه‌گاهی است سست و لرزان. در فصل بیست و پنجم همین کتاب تحلیل می‌کند که چگونه بخت کارآمد است و به چه سان می‌توان با آن سنتیزید. به نوشتۀ او، بر من بوشیده نیست که بسیاری بر آن بوده‌اند و هستند که گردش کار جهان به دست بخت است و خدا... بخت چون روی سرکش است که چون سر برکشد، دشتها را فرو گیرد و درختان و بناها را سرنگون کند... صحنه‌ی سیاسی ایتالیا معرض زیروزی شدن‌های بخت بوده است. ولی آلمان و اسپانیا و فرانسه که برای آن اسیل ویران گر بخت اساز و برگی فراهم کرده بودند، دیگر هیچ سیالانی اینان آن‌ها را نلرزاند (صفحه ۶۵-۶۶).

ماکیاولی در کتاب دوم گفتارها بخشی را مطرح می‌کند به این عنوان: آیا مایه‌ی اصلی عظمت امپراطوری روم دلیری و لیاقت رومیان بود یا بخت نیک؟ به نوشتۀ وی بسیاری از نویسنده‌اند که آن جمله پلواتارک... بر این عقیده‌اند که مایه‌ی اصلی عظمت امپراطوری روم بخت نیک بوده است نه دلیری و لیاقت رومیان؛ از جمله دلایل آنان یکی این است که خود رومیان همه‌ی پیروزی‌های خویش را هدیه‌ی بخت تلقی کرده‌اند و به همین جهت برای فورتونا (fortuna) خدای بخت بیش از همه خدایان دیگر پرستش گاه ساخته‌اند. لی ویوس نیز بر همین عقیده است.

دو کتاب شهریار و گفتارها، اثر ماکیاولی، در شمار مهمترین کتاب‌های فلسفه‌ی سیاسی‌اند. با این دو کتاب فلسفه‌ی سیاسی مدرن پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. این دو کتاب نخستین تجزیه و تحلیل علمی و بی‌طرفانه از روش‌هایی است که موجب کسب قدرت سیاسی و حفظ آن می‌شوند

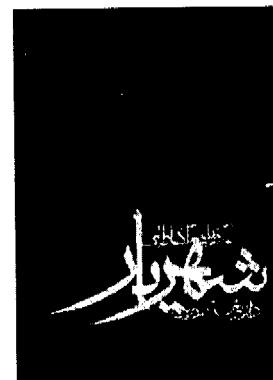
صور سمبیلیک (ج ۲) به فارسی ترجمه شده‌اند. تمرکز بر روی کتاب اسطوره‌ی دولت است که دو مترجم آن را تحت دو نام مختلف ترجمه کردند. مترجم اول، نجف دریابنده‌ی، عنوان کتاب The Myth of The State را افسانه‌ی دولت ترجمه کرده و در مقدمه کوشیده است به اثبات رساند «افسانه‌ی بهترین معادل «استطوره» است. توضیحات دریابنده‌ی به هیچ روی اتفاق کننده نیست و اساساً ترجمه‌ی اسطوره به افسانه‌ی نه تنها گمراه‌کننده است، بلکه خلاف مصروفات خود کاسیر هم در این کتاب و هم در سایر آثار او است. من در استفاده از این ترجمه، همه جا لفظ افسانه را اسطوره خواهم نوشت تا از خواننده رهزنی نکند.

اما مترجم دوم، یدالله موقن، به درستی عنوان کتاب را به اسطوره ترجمه کرده است.

کاسیر مفهوم اسطوره را نه تنها در تاریخ، فلسفه‌ی سیاسی، هنر، دین و... دریابنده‌ی می‌کند، بلکه آن را در همه‌ی شئون حیات بشری در گذشته و حال بازمی‌جوید، چنان‌که توان گفت مفهوم اسطوره کلید فهم و فرهنگ بشری است. کاسیر ابتدا این پرسش را مطرح می‌کند که اسطوره چیست و کار آن در زندگی فرهنگی انسان چیست؟ نخست هشدار می‌دهد وقتی بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، خود را در میانه‌ی معرفک آراء خواهیم یافت. چراکه پاره‌ای از پاسخ‌ها در تعارض آشکار با یکدیگرند.

به گفته‌ی اوی، بسیاری از مردم‌شناسان گفته‌اند اسطوره حاصل تأمل و تفکر نیست و از طرف دیگر صرف تخیل بشری موجد اسطوره نیست. گفته‌اند پدیدآورنده‌ی اسطوره بلاهت بشری است و اگر «بلاهت بدی» نمی‌بود، اسطوره‌ای هم به وجود نمی‌آمد.

کاسیر این رأی را رد می‌کند، زیرا بر این باور است که در تاریخ، هیچ فرهنگ بزرگی را نمی‌بینیم که عناصر اسطوره‌ای بر آن مستولی و در آن پراکنده نباشد (صفحه ۱۱-۱۰).



خود را حاصل شجاعتی دانستند که هرگز نداشتند و چنان مغفور گردیدند که شاه فرانسه را «پسر کوچک مارکوس قدیس» نامیدند، به مقام پاپ اعتنا نکردند و مرزهای ایتالیا را برای خود تنگ یافتدند و هوای تأسیس امپراطوری‌ای همانند امپراطوری روم در سر پروراندند... وقتی هم که از شاه فرانسه نیم‌شکستی خوردند، از شدت ترس و زبونی بخشی دیگر از آن را تسلیم پاپ و شاه اسپانیا کردند. (صفحه ۶-۳۸۵).

ماکیاولی برای بیان این احساس که آدمی بر سرنوشت خویش سیادت دارد، تحلیل می‌کند که باز ملهم از منابع روم باستان است. وی به تأکید می‌گوید که «بخت زن است» و از این رو به آسانی شیفته‌ی صفات مردانه می‌شود...

ماکیاولی به پرسش عمدۀ‌ای پاسخ می‌دهد که اندرزگران رومی در اصل مطرح کرده بودند؛ چگونه می‌توان به هم‌دستی با بخت امیدوار شد؟ پاسخ او درست مطابق آن اندرزگران او و بخت او درست مطابق آن اندرزگران است. بخت «یار دلیران» است، یعنی کسانی که «کمتر پروا دارند و پرشورترند»... خشم و کینه‌ی بخت از نبود «ویرتو» (مردانگی مرد راستین) بیش از هر چیز بر انگیخته می‌شود... بخت تنها هنگامی به قدرت‌نمایی می‌پردازد که مردان صاحب «ویرتو» دربرابر او نمی‌ایستند. نتیجه‌ای که می‌توان از این سخن گرفت، این است که بخت آن چنان این صفت را می‌ستاید که هیچ‌گاه کسانی را که «ویرتو» از ایشان به ظهرور برسد، قربانی مرگبار ترین بعض خویش نمی‌کند (اسکینر، صفحه ۶-۵۵).

حاصل بحث ماکیاولی این است: هر رهبر بزرگی در مرتبه‌ی نخست قدری به بخت نیاز دارد، زیرا تا بخت لبخند نزند، هیچ مقدار کوشش انسانی برای رسانیدن ما به بالاترین هدفها کفایت نخواهد کرد. البته مجموعه‌ی ویژه‌ای از خصوصیات به نام «ویرتو» به جلب عنایات بخت مدد می‌دهد و رسیدن ما را به شرف و افتخار و جاه و نام تضمین می‌کند.

اسطوره و زبان
میان زبان و اسطوره نه تنها رابطه‌ی نزدیک، بلکه وحدت واقعی وجود دارد. هرگاه ما ماهیت این وحدت را شناختیم کلید جهان اسطوره را پیدا کرده‌ایم.
پیداست که زبان و اسطوره ریشه مشترک دارند، اما ساختمن آن‌ها به

اسطوره و اسطوره‌اندیشی در اندیشه‌ی ارنست کاسیر ارنست کاسیر (۱۸۷۴-۱۹۴۵) فیلسوف آلمانی است و از نمایندگان مهم فلسفه‌ی نوکانتی بود و مخصوصاً به نقش نمادها و اساطیر در معرفت آدمی اهمیت می‌داد. از آثار او فلسفه‌ی روش‌نگری، اسطوره‌ی دولت جستاری درباب انسان (تحت عنوان فلسفه و فرهنگ) فلسفه

به عقیده‌ی کاسیپر، قدرت‌های اسطوره‌ای فقط به دست نیروهای فراتر مهار می‌شوند. مادام که این قدرت‌ها - قدرت‌های فکری، اخلاقی، هنری - تمام توان خود را دارند، اسطوره رام و فرمانبردار است، اما همین که این قدرت‌ها سستی‌گیرند، هیولای اسطوره بار دیگر پدیدار می‌شود و دوباره اندیشه‌ی اسطوره‌ای سراسر زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان را فرامی‌گیرد

استوره در تاریخ

تغییرناپذیر رو به رو می‌شویم. علوم طبیعی بالاخره توانستند تقدیرپرستی در جهان مروزی ما را تغییر دهند و به تعبیر دیگر، جهان را اسطوره‌زادی کردند.

اما آیا در سیاست و به طور کلی در علوم اجتماعی، موفق به این کار شده‌ایم؟ پایخ کاسیپر منفی است، زیرا بر این باور است که در سیاست ما هنوز این راه را بیندا نکرده‌ایم. در میان بنت‌های بشری، بنت‌های سیاسی از همه خطرناک‌تر و دیرپارند. از زمان افلاتون خلی‌ها خواسته‌اند سیاست را عقلی کنند، ولی خیش ناگهانی اسطوره‌های سیاسی در قرن بیستم نشان می‌دهد که این امیدها خام بوده است. حکم نهایی کاسیپر این است: قدرت‌های اسطوره‌ای فقط به دست نیروهای فراتر مهار می‌شوند. مادام که این قدرت‌ها - قدرت‌های فکری، اخلاقی، هنری - تمام توان خود را دارند، اسطوره رام و فرمانبردار است، اما همین که این قدرت‌ها سستی‌گیرند، هیولای اسطوره بار دیگر پدیدار می‌شود و دوباره اندیشه‌ی اسطوره‌ای سراسر زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان را فرامی‌گیرد.

هیچ روی همانند نیست. زبان همیشه دارای طبیعت منطقی محض است؛ اسطوره ظاهرا همه قواعد منطق را زیر پا می‌گذارد؛ اسطوره نامنجم و بی‌قاعده و غیر عقلانی است. چگونه می‌توان تعارض زبان و اسطوره را بر طرف کرد؟ بعضی کسان از جمله ماکس مولر گفتند که اسطوره در حقیقت چیزی جزیکی از جنبه‌های زبان نیست. اسطوره جنبه منفی زبان است نه جنبه مثبت آن. درست است که زبان منطقی و عقلانی است، اما از طرف دیگر سرچشمۀ اوهام و مغالطه‌های است. کاسیپر این نظریه را نیز قابل قبول نمی‌داند، به این دلیل که باور ندارد فرهنگ بشری محصول یک اشتباه است که آن عبارت است از تعبیر غلط کلمات و نامها و به طور کلی نتیجه مغالطات زبانی. تمدن بشری در اثر یک اشتباه ساده (زبانی) پدید نیامده است (ص ۲۸ و ۳۴).

کارکرد اجتماعی اسطوره

غالباً گفته‌اند که اسطوره و دیانت به طور کلی محصول ترسند. اما اساسی‌ترین نکته در زندگی دینی انسان ترس نیست، بلکه دگردیسی ترس است. ترس یک غریزه زیست شناختی عام است. هرگز نمی‌توان کاملاً بر آن چیره شد یا آن را کاملاً سرکوب کرد. ولی ترس می‌تواند صورت خود را دگرگون کند. اسطوره پر است از شدیدترین عواطف و هول آور ترین مناظر. اما در اسطوره انسان آموختن هنر تازه و شکنن را آغاز می‌کند؛ هنر بیان کردن، یعنی هنر سازمان دادن به ژرف‌ترین غریزه‌ها و بیمه‌ها و امیدهایش.

éstوره به طور کلی عینیت یافتن تجربه اجتماعی انسان است. یکی از مهم‌ترین مسائلهای انسان مواجهه او با مرگ است. انسان بدی نمی‌توانست با واقعیت مرگ کنار بیاید و نمی‌توانست نایود شدن وجود شخص خود را به عنوان یک پدیده ناگزیر طبیعی بپذیرد. اسطوره‌ها در همینجا به کار بشر آمدند و تصویری از مرگ دادند که به بشر فهماند مرگ به معنای فنا زندگی انسان نیست؛ مرگ فقط به معنای دگرگون شدن شکل زندگی است. به این ترتیب برای بشر اسرار امیز بودن مرگ فهمیدنی و تحمل پذیر شد (ص ۶۷۶ نیز بنگردید به فصل هفتم کتاب جستاری در باب انسان تحت عنوان «استوره و دین» صص ۱۰۴-۱۵۵).

استوره در عصر جدید

نحویاً در همه افسانه‌های جهان با مفهوم سرنوشت ناگزیر و

- ۱- اسکندر، کوبیتن، ماقبیوالی، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو ۱۳۷۲
- ۲- بهمنیار، حمد، داستان‌نامه‌ی بهمن‌باری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹
- ۳- دایرة المغارف فارسی مصاحب.
- ۴- کاسیپر، ارنست، فلسفه و فرهنگ، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۰
- ۵- کاسیپر، ارنست، افسانه‌ی دولت، ترجمه‌ی نجف دریابنی، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲
- ۶- کاسیپر، ارنست، فلسفه‌ی روش‌سن‌گری، ترجمه‌ی بدهله موقن، تهران، انتشارات نیلوفر ۱۳۷۰
- ۷- لغت‌نامه‌ن دهخدا.
- ۸- ماقبیوالی، نیکولو، شسپریا، ترجمه‌ی داریوش آشوری، تهران، انتشارات نشر مرکز ۱۳۷۵
- ۹- ماقبیوالی، نیکولو، عفتارها، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۷
- ۱۰- نیساپری، سلیم، غزل‌های حافظ، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی ۱۳۷۱
- 11- Oxford Concise Dictionary of Politics.